

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين، اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمه يا ارحمن الراحمين.

عرض شد یک نوع تقطیعی که الآن آقایان انجام می دهند، یک نوع تقطیعی است که تقطیعش در حقیقت یک نوع اصطلاح ما برایش گذاشتیم تقطیع فهرستی، در تقطیع فهرستی در حقیقت تقطیع نیست، یک کتاب واحدی بوده مقدارش را این نقل کرده، مقدارش را آن نقل کرده، این آقا یک مقدارش را در جای دیگر نقل کرده حالا فقط نکته ای که آن شب عرض شد که ما اگر مثلاً یک مقدار مصدر اصلی را نگاه بکنیم شاید بتوانیم ترتیب خود آن کتاب را هم به دست بیاوریم اجمالاً این مطلب درست است اما متأسفانه باز هم نمی توانیم یعنی خواستیم این را تکمیل آن بحث قرار بدهم، باز هم نمی توانیم دقیقاً بگوییم که متن اصلی این بوده، حالا یک حدیث واحدی هست که این هم در کتاب کافی آمده، در این کتاب جامع الاحادیث در جلد بیست و هشت این سی و یک جلدی، در باب بیست و ششش، ما یحل من السمک اكله و ما یحرم حدیث شماره سی و شش این را مرحوم شیخ کلینی از کتاب به اصطلاح، این جا نوشته محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد، ظاهراً محمد ابن احمد باشد برعکس چاپ شده، ظاهراً آن باشد چون این سند خیلی معروف است، احمد ابن الحسن، عمرو ابن سعید مصدق عن عمار ساباطی و دارد در کافی غیر از این جاها هم مواردی هست که احمد ابن محمد نوشته شده، چاپ شده به نظر من اشتباه باشد صحیحش محمد ابن احمد است، آن وقت در این جا از کتاب عمار ساباطی که عرض کردیم یکی از کتب فقهی معروف فتحیه بوده یک به اصطلاح دو قطعه حدیث نقل کرده، سئل عن، البته این جا دارد که عن ابی عبدالله و قد قال سئل عن الجری یكون فی السفود حالا این قال اینجا یعنی چه؟ نمی دانیم حالا چرا آورده؟ سئل عن الجری یكون فی السفود، سفود همین چیزی بوده که به اصطلاح مثل این دکانهای که الآن هستند ساندویج درست می کنند یک آهنی هست پهن است، که رویش گوشت را آماده می کنند و گوشت و اینها را لا به لای مثلاً ساندویج می گذارند این را سفود بهش می گویند یعنی زیرش را آتش می کردند این داغ بود گوشت را روی آن داغ می کردند، گوشت یا پیاز یا آنچه که می خواستند، اینجا دارد که و قد قال سئل عن الجری حالا قد قال باید حتماً قال عمار ابن موسی دیگر، بعد سفود مع السمک، این اصطلاحاً این بوده که در سفود است و جری، جری همان مارماهی است به اصطلاح چون این معروف است در شیعه که مارماهی جایز نیست البته بعضی ها مخالفت کردند لیکن معروف این است آن وقت این به اصطلاح یؤکل مافوق الجری مثلاً به این صورت بوده که مثلاً فرض کن مثل این مثلاً خمیر می گذاشتند رویش مثلاً یک مقدار فرض کنیم به این که جری می گذاشتند همان مارماهی رویش مثلاً یک مقدار باز یک لایه مثلاً فرض کنید خمیر می گذاشتند مثل همین پیتزا روی او مثلاً یک مقدار گوجه و مثلاً فرض کنید این، گوجه هم که آن وقت نبود یک چیزی شبیه آن، مثلاً بادنجان می گذاشتند، امام می فرماید چون جری خودش حرام است آن لایه ای که زیرش است چون آب جری بهش می رسد آن حرام است، آنی که بالایش است که آب آن روی جری می آید آن پاک است، یؤکل ماکان فوق الجری و یرمی ماسال علیه، سال یعنی آب جری رویش آمده،

س: در صفحه چاپ جدید دارالحدیث می گوید این و قد قال را ندارد

ج: می گویم

س: می گوید تمام نسخی که ما داشتیم و قد سئل عن الجری است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۶۱

ج: می گویم باید این طور باشد و قد قال

س: وسائل هم این است

ج: گفتم معنی ندارد خیلی عجیب و غریب است

س: و فی المطبوع گفته

ج: عرض کردم این مشکلش بله، نسخه مطبوعه، علی ای حال چون ما روی متن،

س: سند هم این را چاپ کردند محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن احمد ابن

ج: این درست است بعد ننوشته زیرش

س: که اشکالی باشد؟

ج: این درست است این همینی است که من دارم می گویم درست است

س: بله ایشان می گوید که در بعضی از نسخ به جای محمد ابن احمد و همچنین در مطبوع ببخشید در یک نسخه و در مطبوع

احمد ابن محمد و هو صح

س: این هم نظر محققش این بوده

ج: نه این که ایشان رو پانزده نسخه تحقیق کرده، این که می گوید فی نسخه یعنی چهارده نسخه دیگر محمد ابن احمد داشته،

عبارتش مراد این است

س: البته عجیبش این است که آنها را آن ور گفته، هکذا فی یک دو سه چهار شش، هفت تا نسخه است هکذا فی فلان

هفت تا نسخه بعد گفته و فی ب ح احمد ابن محمد

س: حالا چون چهارده تا پانزده تا نسخه یک کتاب نبوده

س: بله

س: پانزده تا نسخه برای کل کتاب که دو سه قسمتش چندتا

س: این جا پانزده تا را هم، این جا اتفاقاً هشت تا، نه تا بوده

س: ده تا نسخه را می گوید این

ج: دیگر حالا شماره اش، معلوم می شود در اکثر نسخ محمد ابن احمد بوده

س: جز یک نسخه

ج: در یک نسخه، خب این جا سؤال اولش مال همین سفود و جری است قال و سئل باز این جا قال دارد آن ندارد باز؟ این قال

هم باز به عمار باید بخورد

س: اصلاً این جا این جوری چاپ شده و قد سئل عن الجری یكون فی السفود مع السمک

ج: بله می دانم می دانم، قال هم دارد قال و سئل عن الطحال

س: خواسته تفسیر قیاسی بکند که بشود جدا جدا بکند

س: قال دارد

ج: قال و سئل عن الطحال

س: این جا دارد قال نسخه بدل هم دارد

ج: همین، این قال دوم مسلم عمار است این مشکل کار این است که قالها را به عمار بنزیم یا به امام صادق بنزیم وقتی نسخه را دیدیدیم، کتاب را دیدیم دقت کردید، عن الطحال فی سفود مع اللحم و تحته خبز به اصطلاح و هو الجوزاب، جوزاب هم در همین کتابهای طب قدیم جزو، شبیه همین پیتزاهای امروز است، یعنی به اصطلاح می آمدند یک مثل فرض کنید مثلاً خمیر می گذاشتند روش مثلاً برنج و این جا می ریختند، شبیه همین کوبه های که ما داریم، شبیه کوبه، أ یؤکل ماتحته نعم یؤکل اللحم و الجوزاب و یرمی بالطحال،

س: بعد هم عرب ها دارند ما نداریم اصلاً در فارس ها کوبه نیست

ج: بله همینی که متعارف الآن شده شبیه آن است این نیست شبیه آن است، و یرمی بالطحال، لان الطحال فی حجاب آن وقت این جا سؤالش از این بوده، از این کلمه فی حجاب، یعنی وجود طحال کافی است برای این که نجس بکند؟ می گوید نه، طحال خودش یک پرده ای دارد، حجاب یعنی پرده، یک پرده ای دارد که آن خون داخل نمی آید بیرون، اگر شکافته شده باشد یا سراج باشد می آید بیرون آن وقت نمی شود خورد، اما اگر نباشد نه، فان الطحال مصخوباً او مشقوقاً فلا تأکل مما یصل علیه الطحال، این سؤال و جواب، دوتا سؤال و جواب ببینید این مطلب را در کتاب کافی نقل کرده به همین ترتیب مرحوم شیخ طوسی در تهذیب در قرن پنجم، تصریح می کند محمد ابن احمد ابن یحیی اسم ایشان را آورده تهذیب جلد به اصطلاح هشتم، جلد نهم صفحه هشتاد، آخرین اواخر کتاب همان سند در این جا سه چهارتا سؤال دیگر را هم آورده اینی که به درد ما می خورد این بود، آیا واقعاً کتاب عمار همینی است که شیخ آورده الآن، این جا سئلت، این جا دارد قال سئلته عن الربیثا که همین اصطلاحاً چه بهش می گویند؟ ملخ دریایی چه بهش می گویند؟ می گو، همین می گو را به اصطلاح بنابر این که می گو باشد قال لاتأکلها، فانا لانعرفها فی السمک یا عمار و عن الجرادیثوی و هو حی، یشوی یعنی به اصطلاح

س: پخته بشود

ج: پختن نه،

س: کباب می شود

ج: کباب می شود و هو حی قال نعم لابأس به، یعنی احتیاج به مرگ ندارد، باز در این جا دارد و سئلت عن الجرادیث و عن السمک یشوی و هو حی قال نعم لابأس به، و عن الشقراق قال کره قتله لحال الحیات، شقراق یک نوع باز است به اصطلاح، باز شکاری و اینها، کره قتله مکروه است این کراهت احتمالاً حرمت باشد، به خاطر حال حیات قال این قال مال عمار است یا مال امام صادق این مشکل است از این جایش احتمالاً مدرج است،

س: این از نسخه تهذیب است

ج: تهذیب،

س: بعدش را بخوانید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۶۱

ج: قال و كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم يؤمن يمشي فاذا شقراق قد انقز انقز بالش را پرواز کرد، فاستخرج من خفه حیه، دقت کردید، فاستخرج من خفه یعنی خف رسول الله یعنی خف حضرت مثل موزه به اصطلاح یک چکمه ای به اصطلاح ساق ندارد خف حضرت آنجا بود این شقراق یکدانه مار از توش در آورد یعنی قبل از این که پیغمبر آن را بپوشند این مار را در آورد بله، فاستخرج من خفه حیه، این تعبیر به امام نمی خورد، دقت کردید یعنی چون پیغمبر آمد مار را در آورد پس نکشیمش،

س: نه پیغمبر در نیاورده

ج: نه پیغمبر این کار را برای پیغمبر کرد،

س: شقراق

ج: پس ما نکشیمش کره قتل، این خیلی یعنی استظهار همان

س: متن مشهور شبیه این زیاد داریم

ج: خب همین مشکل دارد دیگر تمام مشکل، برای چه دارم می خوانم یعنی اگر این متن باشد قال و كان النبي این قال یعنی عمار، چندتا قال خواندیم که گفتیم مراد عمار است یا قال یعنی قال الصادق علیه السلام خیلی بعید است این را به امام صادق نسبت بدهیم، این می خواهد استظهار کند چون این کار خوب را کرد، چون امام فرمود ل حال الحیات این حال الحیات دارد شرح می دهد چون مار را از خف رسول الله در آورد پس نکشیمش، بهتر این است که کشته نشود کره قتل، چون کمک کرد خب این چه استظهار عجیب و غریبی است یعنی البته این در میان اهل سنت هست متأسفانه مخصوصاً در کوفه، در کوفه این حضرات قیاسی ها این که استحسان و این ها داشتند انصافاً این جور استدلال ها دارند، چون از خف پیغمبر، کفش پیغمبر مار در آورد پس بنابراین یکره قتل، برای احترام مثلاً آن ماری که از کفش پیغمبر در آورد، که هیچ ملازمی هم ندارد، هیچ ربطی هم ندارد،

۳۳: ۱۱

س: حال الحیات را نه، حال الحیات را شاید خود امام می گوید نمونه برایش آورد که یک موقعی

ج: احتمال است اما ظاهرش استدلال است، ظاهرش این است که قال کره قتل ل حال الحیات

س:

۵۰: ۱۱

ج: خب شاید حال الحیات مراد این است که این می آید مارها که در باغ و خانه هاست می خورد، این

س: آفت باشد

ج: نه، یعنی چون آفت، حالا این مثال پیغمبر و کفش پیغمبر نمی خواست بزند دیگر

س: یک نمونه آورده دیگر می خواهد بگوید

ج: از این می خواهد در بیاورد آن کراهت را و انصافاً هم خب بله و باز

س: مرحوم مجلسی در بحار همین سه تا احتمال داده یکی این که آن حیات را می گیرد پس منفعت دارد دوم این که محترم است

چون از پیامبر کفش پیامبر

س: ضرر کرده

س: و سومش هم که ایشان می گوید،

س: دفع ضرر کرده

س: نه اصلاً به خاطر این که این مار می خورد توش سمیت مارها رفته، ایشان می گوید بنابر اول اظهر،

ج: بله اول اظهر

س: منفعت

ج: بیشتر لحال الحیات اگر ما باشیم آن است این فهم جناب آقای به اصطلاح عمار ساباطی است و عن الذی ینزب عنه الماء ببینید عن الذی باز قال ندارد اصلاً، دقت کنید

س: آخر عمار هم مستقیماً از نبی، آن جایش هم هست دیگر

ج: بله خب شاید معروف بوده

س: عمار مستقیماً بخواهد از نبی،

ج: نه معروف بوده، سنت است اخذ به شواهد کتاب و سنت حالا دقت کنید، و عن الذی ینزب عنه الماء من سمک البحر نه قال دارد نه قلت له دارد

س: لازم نیست عطف کرده به عن الشقراق دیگر

ج: می دانم می خواهم این متن مقابل ما باشد غرض نمی دانیم این مسلم است و عن الذی یعنی سؤال کرده از امام دیگر، آن قال اول مال خودش احتمال دادیم گرفته باشد اینی که من عرض کردم اگر این تقطیع فهرستی را انجام بدهیم خیلی حال روایات روشن می شود

س: مشکلی که هست این است که ایشان این روایت را مرحوم شیخ طوسی در همین تهذیب در همین جلد ۹ صفحه ۲۱ هم آورده

ج: یک کمی هم فرق می کند با این،

س: این جوری است که و بالاسناد المتقدم عن عمار ابن موسی عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن الشقراق فقال کره قتله بحال الحیات قال و کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم،

ج: این جا قال را خیال می کرده امام صادق وقتی جدا کرد خیال می کنی امام صادق حالا همه را باهم نگاه کردیم ظاهرش که خود عمار قال، این بحثی را که من عرض کردم در متن به خاطر، این تقطیعی فهرستی کار بدی نیست این ربطی هم، فرض کنید شما همین طور که عرض کردم از قسمت سوم نهج البلاغه پنج تا حکمت است، از یک آقایی دوتایش را بیاورد نمی توانیم بگوییم این آقا تقطیع کرده ارجاع بدهیم، اینها نه سؤالات، اما این تقطیع فهرستی یک مشکلی ما دیگری داریم و آن متون اولیه را اگر بتوانیم پیدا کنیم خیلی برای ما تأثیرگذار است آیا این کار می تواند متون اولیه را پیدا کنند؟ احتمالش هست خیلی، و عن الذی ینزب عنه الماء قال لا تأکل و عن الخطاف قال لا بأس به هو مما یحل اكله لانه، لکن کره لانه استجار بک و وافی منزلک، منزلک و کل طیر یستجیر بک فاجره، این کل طیر یستجیر بک احتمال دارد مدرج باشد قبلش احتمالاً کلام امام است و عن الشاء تذبح فیموت ولدها فی بطنها این عبارتش یک کم مبهم است فعلاً نمی خواهم بخوانم فان ما بله، سئل عن الطحال این جا دارد سئل

الطحال أ يحل أكله؟ این سؤال اول، از این جا در کافی تقریباً آمده از این جا نه، ببینید نزدیک نصف صفحه را ما نقل کردیم قطعاً در کتاب محمد ابن احمد همین ترتیب بوده حالا در کتاب عمار چه بوده نمی دانیم، ایشان دارد که سئل عن الطحال يحل أكله قال لا تأكله فهو دم، در روایت دیگر قلت فان كانت الطحال این جا قلت دارد، قال و قد سئل عن الطحال، قال و قد سئل عن الطحال في سفود در نسخه کافی این طور بود، قال و سئل عن الطحال این جا در نسخه تهذیب دارد، قال فان قلت، فان كانت الطحال في سفود، آن جا داشت سئل این جا دارد خودم گفتم، اگر سئل باشد معلوم می شود از کتاب دیگری نقل کرده، از جای دیگری نقل کرده، قلت باشد خودش طرح کرده به حضرت، مع لحم و تحته خبز و هو جوزاء أ يؤكل قال نعم يؤكل اللحم و الجوزاء و یرمی بالطحال لان الطحال في حجاب لا یسر منه، فان كانت الطحال مشقوقاً او مصخوباً فلا تأكل مما این عین عبارت کلینی بود باز دارد و عن الجری یكون في السفود مع السمک قال يؤكل ماکان فوق الجری و یرمی بما سال علیه الجری آنجا هم همین طور بود بما سال علیه لیکن من عرض کردم نمی توانیم الآن نسخه عمار را تشخیص بدهیم این دوتا سؤال در کتاب کافی جا به جا آمده مصدر هم یکی است یعنی سؤال دوم اول آمده، سؤال اول دوم آمده، هم مصدر کلینی هم مصدر مرحوم شیخ طوسی یک کتاب است این یکی از جاهایی است البته این خیلی حالا اختلاف نیست تقدیم و تأخیر است اما گاه گاهی ما مقارنه کردیم عجیب اختلاف است، یعنی کلینی از همین کتاب نقل می کند، صدوق هم از همین کتاب نقل می کند شیخ طوسی هم از همین کتاب لیکن بین شان اختلاف است، الآن این جا معلوم شد یعنی آقای بروجردی سعی کرده این را تقطیع بگیرد، دقت کردید،

س: عبارت شیخ صدوق هم هست

ج: الآن هست می خوانم، دقت کردید این دوتا عبارت و مصدر هردو شان کتاب خیلی عجیب است حالا تقدیم و تأخیر خیلی مشکل نیست اما به هر حال این را نمی توانیم بگوییم به اصطلاح مرحوم آقای بروجردی بگوید تقطیع کرده، سؤالات متعدد است کتاب واحد است در کتاب صدوق دارد قال الصادق علیه السلام اذا كان اللحم مع الطحال في سفود اكل اللحم اذا كان فوق الطحال فان كان اسفل من الطحال لم يؤكل و يؤكل جوزابه، خب این اذا كان فوق الطحال اكل اللحم اذا كان ان مطلقاً می گوید يؤكل فوقش باشد یا تحتش، اگر نسخه این جور باشد که مرحوم صدوق نقل، ایشان نسبت نمی دهد به کتابی، فقط گفته قال

س: عبارت خودش را

ج: ظاهراً خودش دستکاری کرده و درست هم نیست این، اكل اللحم اذا كان فوق، چون امام می فرماید لان الطحال في حجاب، اگر در حجاب باشد فوق و تحت ندارد دیگر، پاک است دیگر نه بالایش آب طحال رسیده نه پابینش و لاینزل معه شیء الا ان یسقب فان سقب سالم و لم يؤكل ماتحته من الجوزاب، خیلی عجیب است به نظرم می خورد که نقل به معنی است،

س: نه دیگر نقل خودش است، عبارت خودش است

س: آقای غفاری این جا فرمودند، که این جا یک حاشیه خوبی دارد در راستای فرمایش حضرت عالی، گفتند که ان هذا الکلام و ان کان يشبه خبراً بلفظه، لیکن دعب المصنف رحمه الله في هذا الکتاب خاصه انه نقل فتواها المأخوذ من الاخبار بلفظ يشبه لفظ الخبر و لهذا لم نرقب امثاله این اصلاً شماره روایت نگذاشتند برایش،

ج: اما قال الصادق دارد

س: اما ایشان نگذاشته، یعنی قبلی که رب ابن مسکان عن عبدالرحیم را گذاشتند بعد این شماره را نگذاشتند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۶۱

ج: حالا من اعتقاد داشتم حتی فتاوايش را هم معين می کردند، چون همين فتاوايش را هم نقل بکنند ارزش دارد به خاطر اين که از نصوص گرفته، به هر حال اين ما آنی که الآن تا حالا به صدوق داشتيم،

س: مقنعش اين جوری

ج: مقنعش هم همين است و اذا كان اللحم مع الطحال

س: منظور اين که قال الصادق و اين جور چیزها هم ندارد،

ج: ندارد نه،

س: فتوی

ج: احتمالی که من می دهم اين قال الصادق اشتباه است

س: بله

ج: روشن شد

س: بله

ج: اين آثار تحقيق متن است، اين زحماتی که ما کشيديم شصت و خرده ای جلسه، ديگر الآن برای شما هي دارد يواش يواش،

س: در فقيه قال الصادق گفته ولی در مقنع در واقع فتوا گونه گفته

ج: همان درست است

س: درست است

ج: آقای چیز هم قال الصادق آورده شماره نگذاشته اين هم مشکل است،

س: روايت نقل قول هم ايشان نگذاشته اين جا

ج: بله ايشان بايد علامت نقل بگذارد برايش که اين، به ذهن من می آيد فتوای صدوق است دقت کردی، قال الصادق را اشتباه

نوشته،

س: ولی آن عبارتی که آقا سيدالرضا خواند برای تهذيب در يك جای ديگر چرا شيخ طوسی خلاف اين برداشت کرده و قول

صادق زده، صريح اين که شما خوانديد

ج: نه آن يك جای ديگر در جلد ۴

س: نه همين که جلدی

س: هشت

س: جلد دوم بله بله حاج آقا صفحه هشتاد را خواندند، صفحه بيست و يك را عرض کنم

س: يكبار ديگر بخوانيد جلد نه را، يك جای ديگر شيخ طوسی خلاف اين برداشت کرده صريح به امام زده، خب بعينه که

شيخ طوسی،

س: آنجا عبارت اين جوری بود

ج: نه آن روايت از کتاب بود بخوانيد شما

س: می خوانم عرض می کنم، چون من رفتم صفحه هشتاد و یک، روایت هشتاد و چهار است صفحه بیست و یک است، این که حاج آقا خواندند صفحه هشتاد و یک است،

س: بله درست است

ج: از اولش بخوان با سند کامل

س: بله، و بالاسناد المتقدم عن عمار ابن موسی عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن شقراق فقال کره قتله بحال الحیات قال و کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یوم یمشی فاذا شقراق قد انقض فاستخرج من خفيه حیة، یک خرده هم کلماتش این جا متفاوت است

ج: خفین دارد همین خفین

س: این هم بحال الحیات است آنجا لحال الحیات است

ج: و عن الذی ینزع عنه الماء دیگر ندارد

س: هیچی ندارد قبل و بعد را ندارد

ج: همین یک تکه اش را آورده، همین یک تکه اش مثلاً در استبصار بهذا الاسناد از اولش لانعرفها فی السمک یا عمار همین مقدار آورده اینها را آقای بروجردی خیال کردند تقطیع است اتصالش دادند در یک، اینها تقطیع نیست سؤالات است حالا طرح ما چه بود؟ مثلاً همین شماره سی و هفت که ایشان زده این باز مثلاً بیاورد عن صدقه عن عمار عن ابی عبدالله یک یک کوچک توش بزند سئلته عن الجراد یشوی و هو حی شماره دو اینها را در خود آن متن شماره گذاری کند که ما الآن مثلاً می گویم آقا این شماره دو فلان جا آمده این شماره یک فلان جا یعنی برای حل تقطیع فهرستی شماره گذاری کنند، آن برای تقطیع روایی است که شماره نمی خواهد مثل روایت عمر ابن حنظله اگر روایت واحده بود تقطیع کرده دیگر شماره نمی خواهد اما اگر کتاب است شماره می خواهد، اما شماره باز با شماره خود کتاب اشتباه نشود، خود حدیث طرح بنده دقت فرمودید پس یک شماره عام در حاشیه باشد، یک شماره در مال این باب باشد یک شماره هم داخل حدیث باشد این در تقطیع فهرستی،

س: این جا اختلاف اجتهادی پیش می آید که این راوی این می گوید آقا مال مثلاً فرض کن سخن امام است آن می گوید نه، سخن امام نیست،

ج: خب این ها را جدا می گذاریم از هم جدا می کنیم، مدرج را جدا اما ببینید مثلاً قال سئلته عن ربیضاء اینجا می گوید قال لاتأکلها فانا لانعرفها فی السمک، دو یک شماره کوچک که این متن را متن خود کتاب عمار را شماره گذاری بکند، و عن الجراد یشوی و هو حی قال نعم لا بأس، شماره سه،

س: شماره ورقه ای بگذاریم چطور است؟ مثل همین کاری که

ج: نه دیگر لطیف نیست نه، سه و عن السمک یشوی و هو حی قال نعم لا بأس، چهار و عن الشقراق قال قد

بله، پنج و عن الذی ینزب عنه الماء من سمک البحر، شش و عن، دقت کردید یعنی این کتاب نوادر الحکمه را جلو خودمان گذاشتیم داریم کتاب را استخراج می کنیم و بعد می گویم آقا این شماره با آن سند دیگر آمده، این شماره با آنجا آمده، این شماره

را دوتایش را، دقت کردید چه می‌خواهیم بگوییم دیگر نگوییم قطعاً من الحدیث قطعه نیست ملتفت شدید نکته فنی این تقطیع فهرستی را چون تا حالا شماها به ذهن تان نبوده که تقطیع فهرستی را جدا بکنیم از، گفتم یک نکته راجع به تقطیع آن شب اول که اجمالش را عرض کردم این تقطیع فهرستی را از تقطیع روایی جدا بکنیم، مثلاً

س: فهرستی اصلاً تقطیع است؟

ج: بله دیگر یک تکه‌اش را آورده،

س: نه خب روایت را

ج: یعنی یک صفحه

س: گزیده و منتخب است

ج: نه منتخب هم نیست، نه ایشان از این کتاب پنج تا حدیث آورده، دوتایش را کافی آورده، یکش را صدوق آورده این طوری، مثل این می‌ماند که شما الآن از قسمت سوم نهج البلاغه پنج تا از کلمات قصار بیاورید، یک آقای دیگر بیاید دوتایش را بیاورد یا این که بگوید آقا این پنج تا است این دوتاست پس این قطعه، ما می‌خواهیم بگوییم قطعه نیست خود مرحوم رضی جدا کرده اینها را شما هم بیایید این را بگویید بگویید جدا بوده، آن آقا مثلاً این در کتابش پشت سرهم بوده ده تا سؤال و جواب بوده کلینی یکش را آورده، خود صدوق گاه گاهی خودی،

س: تقطیع نیست بلکه تجمیع است یک جوهرهای یعنی آن سخن‌های را که آنجا بوده من آوردمش

ج: کتاب را تقطیع کردم یعنی یک قطعه‌ای را این جا آوردم آن آقا پنج شماره آورده من دو شماره آوردم آن وقت ما می‌توانیم حال هر شماره را به تنهایی بررسی کنیم، یک این شماره در کتاب نوادرالحکمه نسخه دیگر آمده، نسخه کلینی مثلاً آمده یا نه؟ دو اصلاً این شماره در سؤال حلبی آمده یا نه؟ عین این سؤال در حلبی، ملاحظه کردید قطعه قطعه از این روایت را، مثلاً ممکن است این که می‌گوید سئل اشاره به این باشد که ایشان از کتاب حلبی گرفته،

س: در آن کتاب حلبی، همه‌اش اگر یک حدیث مستقل باشد باز هم می‌گویید تقطیع؟

ج: بله، آن را می‌گوییم نمی‌گوییم تقطیع،

س: تقطیع فهرستی می‌گویید دیگر؟

ج: نه این کتاب چیز را الآن، نه می‌آییم بیان می‌کنیم که این تقطیع فهرستی چطور شده؟ بیان این نکته این کار اگر بشود خیلی راحت است، فقط مشکل این است که اگر واقعاً کتاب نوادرالحکمه یا عمار این، چون این متن اگر مال آن کتاب باشد برای آشنایی ما با متن خیلی مؤثر است اصلاً متن کتاب را دیدم نه متن روایت، متن کتاب را دیدیم الآن دو سه عبارتش را احتمال دادیم که مدرج باشد اصلاً مال خود امام نباشد، با متن کتاب مشکل بله، مشکل چه شد؟ مشکل این شد که در یک سند واحد در کتاب کافی این دوتا سؤال جا به جا شدند دیگر این شبهه می‌آید مثلاً کار ما برای شناخت متن یک مقدارش حدسی باشد یعنی یک مقدارش فعلاً همچون اطمینان کل، امشب مرادم می‌خواستم این مثال را بزنم، چون آن شب یک مثال دیگر از کتاب همین،

س: احتجاج نیست

ج: یک مقداری مشکل می‌کند که بگوییم متن کتاب این است این متن بودن که آثار رو متن بخواهیم بار بکنیم در آن متنی که دیشب خواندیم از کتاب عمار راجع به طهارت آنها احتمال بود در آنجا متن یکی باشد،
س: خب این احتمال اگر جدی باشد دیگر به حجیتش هم ضربه می‌زند دیگر؟
ج: نه ضربه

س: چرا دیگر؟ یعنی احتمال این باشد که این سخن مثلاً امام نباشد
ج: البته احتمالش این است که واقعاً این که مثلاً مطالب در همان نسخه بوده اما در نسخه کلینی پیش و پس شده اختلاف نسخه است در حقیقت هردو از یک کتاب نقل کردند در نسخه کلینی پیش و پس شده، یا در آن نسخه شیخ،
س: سخن سخن عمار باشد

ج: نه آن بحث مدرجش است، بحث مدرجش دیگر است، نه ما یک دفعه می‌خواهیم سیاق کتاب را به دست بیاوریم، دقت کردید الآن حدود یک صفحه این‌جا هست می‌توانیم بگوییم سیاق کتاب این جور بوده، مثلاً قال بود که مشکل داشت، در نسخه‌های دیگر این سیاق کتاب، سیاق کتاب را می‌خواهیم به دست بیاوریم، می‌شود به دست آورد یا نه؟ مثلاً صدوق وقتی آورده ادا کان فوق الطحال خیلی عجیب است بعد خود صدوق دارد لان الطحال فی حجاب، خب شیخنا اگر طحال فی حجاب، بالا و پایین ندارد دیگر، شاید صدوق به ذهنش رسیده، فی حجاب نسبت به بالا، نسبت به پایین دیگر در حجاب خیلی عجیب است، اگر این باشد این قال الصادقش زیادی است پس این کاری که آقای غفاری کرده قال الصادق را ثبت کرده شماره نزده این خلاف ظاهر است باید شماره را بزنند، اما استظهار بکند قال الصادق زیادی است،

س: دیگر در بعض از نسخه‌ها آن قسمتی که داریم ایراد می‌کنیم بر مرحوم صدوق نیستش اصلاً بخوانم عبارت را از آنجا که داریم می‌گوییم ایراد می‌کنیم که این فرقی ندارد فوق یا تحت اگر این باشد، این‌جا ادا،
س: عبارت مقنعه،

س: بله مقنعه در مقنعه آنجا دارد که اکل اللحم اذا كان فوق، از طحال تا لان

ج: اذا كان اللحم مع الطحال فی سفود اكل اللحم

س: اللحم اذا كان فوق این طحال از آن طحال را گذاشته در قوسین، تا آن لان، بعد آن طحال بعدی در واقع می‌گوید در متن‌ها هستش، این جوری می‌شود اكل اللحم اذا كان فوق الطحال فی حجاب
س: این یک خط افتاده بود طحال تا طحال

س: و لا ینزب

س: می‌خواهید در استنساخ

ج: عجیب است که ایشان نقل نکرده کامل،

س: بعدش می‌گوید و مابین القوسین لیس در نسخه ج مثلاً در بعض از نسخه‌ها این نیستش اصلاً این، بفرمایید یعنی دیگر آن موقع این اشکال‌ها پیش نمی‌آید

ج: چرا دیگر شما ببینید، اكل اللحم اذا كان فوق الطحال

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۱

س: فوق الطحال فی حجاب یعنی دوتا قید می‌زند فوق الطحال فی حجاب و لا ینزل منه الا اذا ان یسقط

ج: ینزل منه الشئ لان الطحال فی حجاب اذا کان فوق الطحال فی حجاب

س: فان سقب سال منه و لم یؤکل ماتحته من، حالا این اشکال شما بازهم وارد است دیگر چون بازهم می‌گوید لان الطحال فی حجاب، داشت می‌گفت که اذا کان فوق الطحال فی حجاب سؤال این است که چرا دوتا قید می‌زنی هم فوق، هم فی حجاب

ج: بله خب خلاف

س: اشکال بازهم می‌آید

ج: بله به هر حال ظاهراً متن مشوه شده پیش ایشان بعد هم نوشته فان جعلت السمک یجوز اکلها

س: شما هم این جوری هست؟

س: بله بله من خودم جای دیگری بخوانم

ج: بعد دارد فان جعلت السمک یجوز اکلها بین واضح است این عبارتی، فتاوی صدوق است این اصلاً نباید قال الصادق

می‌نوشت

س: بله

ج: آن قال الصادق اشتباه است

س: درست است

ج: مع جروی او غیرها مما لایجوز اكله فی السفود ببینید کاملاً واضح است متن متن فتواست اكلت التي لها فلوس اذا كانت

فی

س: آن یک روایت درش نیست

ج: نیست نه،

س: عبارتی که علامه از شیخ صدوق نقل کرده فرق دارد یک مقدار

ج: باز بین

س: فرموده و قال الصدوق و ابوه مختلف جلد هشت

ج: احتمال دارد اصلاً نکته این باشد شاید در کتاب پدر که رساله علی ابن بابویه باشد مشکل بوده

س: این جا روایت این است و اذا كان اللحم مع الطحال فی سفود اكل اللحم اذا كان فوق الطحال دیگر حجاب ندارد

س: بله این اصلاً کلاً فرق می‌کند

ج: نه این جا شبیه فقیه است الآن

س: فاذا كان اسفل من الطحال لم یؤکل

ج: این فقیه است الآن

س: و یؤکل جوزاب لان الطحال فی حجاب

س: بر خلاف مقنعه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۶۱

ج: برخلاف مقنعه

س: برخلاف مقنعه این نقل

ج: این الآن که دارد نقل کرده با صدوق همین فقیه است،

س: نقل علامه با مقنعه نمی سازد

ج: با فقیه، لیکن از این که گفته قال الصدوق آن شاید در نسخه اش قال الصادق نبوده و الا روایت بود دیگر،

س: شاید هم آن قال الصدوق نیست قال الصدوق قال الصادق

س: خودش که نمی گوید قال الصادق

ج: نه خودش که نمی گوید قال خودش می گوید قال ابو جعفر محمد ابن علی ابن الحسین مصنف هذا الكتاب این عین عبارت فقیه است این عبارتی که خواند،

س: ببخشید به اشتباه به مقنعه آدرس داده محقق باید به فقیه آدرس می دادند

ج: نه چون فکر کرده مقنعه فتواست در فقیه نوشته قال الصادق نسبت نداده به قال

س: لان الطحال فی حجاب و لاینزل الا ان یسقب

ج: فان سقب سال منه

س: و سال منه لم یؤکل ما تحته من

ج: البته این جا سقب دارد آنجا مشقوق هم دارد شکاف داده شده باشد یا سراخ یا شکاف؟

س: بله

ج: در آن نسخه روایت

س: به طریق اولی است

ج: اگر شکاف که دیگر بیشتر می شد دقت، کاملاً واضح است که قال الصادق زیادی است خود علامه هم فتوا فهمیده آن وقت این استظهار مرحوم صدوق می شود و انصافاً هم استظهار ایشان خوب نیست قابل قبول نیست پس بنابراین حالا ما یک متن را هم می خواستیم بخوانیم راجع به این قسمت، راجع به قسمتی که مربوط می شود به تقطیع به اصطلاح فهرستی و این نکته را در نظر می گیریم الآن این ها را که جمع بکنیم باز قسمت های دیگر سؤال جای دیگر هست که من نخواندم، غرض این است که اگر این کار بشود آن متنی که مفصل تر است شماره گذاری کنیم، بعد بگوییم شماره یکش آنجا آمده، آنجا هم آمده از همین مصدر یعنی از کتاب نوادرالحکمه یا از کس دیگر، ممکن است آن وقت این سئل ها روشن می شود ممکن است همین سؤال و جواب از مثلاً حلبی آمده، باز ممکن است در نسخه حلبی اختلافی داشته باشد به متن،

س: رساله والد صدوق

ج: انکار، قصه گریه

س: نسخه ناقص است، رساله والد آن نسخه ناقص است اگر کامل بود چاپ شده اش را می آوریم

ج: من دارم چاپش را نگاه نکردم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۶۱

س: آری، رساله بعید است داشته باشد

ج: نمی‌دانم نگاه نکرم مراجعه نکردم، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم،

س: رساله پدر صدوق به صدوق چاپ شده اخیراً

ج: نه رساله علی ابن، شرایع رساله الشرایع چاپ، نه احتمال دارد رساله‌اش به پسرش غیر از این باشد آن خطاب به پسرش است احتمال، این ظاهراً کتاب مستقلی است خطاب و اعلم این‌ها نیست آن به نظرم غیر از این باشد الآن در ذهنم نیست شاید دیدم مطلب را الآن حضور ذهن ندارم،

س: در فقه الرضا هم نبود که آورده باشند

ج: این قسمت نه اجازه بدهید، این قسمت در فقه الرضا نیست اما توی یک فقه الرضا یک تکه‌اش هست،

س: آن نه‌ایه شیخ طوسی چه جور آورده این‌جا را آن باز خودش یک بحث دیگر است

ج: بله

س: نه‌ایه هم هست عبارتش

ج: الآن فقه الرضا را هم می‌خوانم، در فقه الرضا یعنی من که همین جور سریع امروز نگاه می‌کردم یک تکه‌اش هست حالا این فقه الرضا را ببینم،

س: مرحوم فیض هم هیچی نگفته اصلاً دقت‌های متنی متأسفانه در علمامان نبوده دیگر

ج: همین مشکل کار، تمام این خون دل ما برای همین بود

س: من آن رساله شرایع را آوردم ولی چشمی نگاه می‌کنم بله ظاهراً

س: چون ناقص بوده نسخه

س: چرا صید و ذبایح دارد بگذارید این نزدیک صفحه را نگاه کنم، گفته و لایؤکل الجبری و لا المارماهی

ج: آن داریم مستقلاً داریم

س: بله ولی در بعضی از روایات

س: این‌جا این را چرا دارد آقا و اذا كان اللحم مع الطحال في سفود اكل اللحم اذا كان فوق الطحال و اذا كان اسفل من الطحال

لم يؤكل و يؤكل

س: از کدام کتاب می‌خوانید

س: همین رساله شرایع

س: رساله شرایع

س: پدر صدوق

س: بله

س: و يؤكل جوازبه

ج: جوازب نه، جوزاب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۶۱

س: بله این جا هم نسخه بدل داشت جوازب جوازب
س: این احتمالاً جمعش است دیگر جوازب جمع جوازب است
س: خود فقیه هم نسخه بدل داشت در خود فقیه، این جا حالا جوازب چاپ شده، و یوکل جوازبه لان الطحال فی حجاب و لاینزل الا ان یسقط فان سقب و سال منه لم یوکل ما تحته من الجوازب

ج: فان جعلت السمک یجوز

۴۱: ۳۶

ندارد دیگر

س: بله، فان جعلت سمکه

ج: یجوز

س: یجوز اکلها مع جری

س: ادامه اش است یا جای دیگر است

س: بله ادامه اش است مع جری او غیره ممالایجوز اكله فی سفود اكلت التی لها فلس اذا كان فی السفود فوق الجری و فوق الذی لایوکل فان كانت السمکه اسفل من الجری لم تؤکل

ج: خیلی شبیه این است البته ایشان از کتاب رساله استخراج نکرده چون آن وقت هنوز چاپ نشده بوده رساله ابن بابویه چاپ نشده بعدش این را چون علامه به عنوان فتوی آورده لذا ایشان شاید اما مقنع هم به عنوان فتواست، مقنع هم به عنوان،

س: در فقه الرضا این جا این جوری است،

ج: این جا نقل نکرده از فقه الرضا

س: بله در فقه الرضا همین بحثی که الآن در شرایع خواندیم این جوری شروع شده

س: جوازب هم جمع نیست ظاهراً در لغت جوازب را لسان نقل کرده که تمام یصنع بسکر و عرض و لحم

ج: همین دیگر شبیه

س: جوازب خود جوازب جمع حالا اسمش

ج: جوازب نه جوازب است فارسی است جوازب

س: جوازبه

ج: ای،

س: بله، عجیب است که یعنی ولو

ج: جوازب هست به نظرم در تحفه حکیم مؤمن هم دیدم من، در قضایای قدیم مثل سمبوسه، سمبوسه را هم در تحفه حکیم هست همین لفظ سمبوسه یک چیزی شبیه کیک است مثلاً

س: ایشان جوزب است یا جوزاب؟

ج: جوزاب، من نگاه کردم شاید این بد چاپ شده

س: جرزاب هم گفته شده به راء، جرزاب و فی القاموس بالراء بعد الجیم جرزاب و لعله غلط مطبعی، حالا این چیزی که گفته خودش هم

ج: این شبیه با مثل همین کوبه گوشت و اینها را می گذارد روی برنجی درستش می کند این

س: کوبه حاج آقا یک چیزی مخلوطش می کنند عین حالا یکبار ما سال هفتاد بود، این ابوعلی نامی بود با ما مکالمه عربی می گفت، بعد گفتیم کوبه چه است؟ گفت باید یک روز بیایید خانه مان و ایشان پختند مخصوصاً آوردند

ج: کوبه که این چیزها زیاد تبریزی ها،

س: سمعی بصری ها

ج: نه تبریزی ها،

س: تبریزی ها نمی پزد

ج: چرا تبریزی ها معروف است دیگر

س: کوفته برنج کوفته

ج: کوفته همان دیگر

س: کوفته ای که ما می گوئیم

۰: ۳۹

دیگر است خب

س: نسخه نسخه بدل

ج: بله می دانم بعد خود آنها حالا این که درست کرده کوچکش است اصلاً بعضشان بزرگ هم درست می کنند شاید نشنیدید تا حالا، یک مرغ درست وسطش می گذارد خیلی بزرگ است غذا دو سه نفر است

س: این باید بیایم حاج آقا

ج: ببینیم

س: روایت شما شهید شد آقای

س: من عرض کردم که این عبارت فقه الرضوی این شکلی است و لایوکل جری و لا المارماهی و لا الزمار این جا می گوید می گوید و ان وجدت سمکاً و لم تدر

۳۳: ۳۹

ج: نه این بحث دیگری است

س: این در شرایع بعد از این بحث بود که من نخواندم

ج: این جداگانه

س: و ان وجدت لحماً این هم در شرایع بعد از این بحث بود بعد ایشان می گوید که و اذا جعلت سمکة مع جری فی السفود فان کانت السمکه فوکه فکلها و ان کانت تحته فلا تأکل بعد می گوید و کل صید

۵۴: ۳۹

باز به بحث ما ربطی نداریم بعد ایشان می گوید و اذا كان اللحم این جا نسخه بدل هم دارد، نسخه بدلش را هم بینم بعد در نسخه بدل دارد و اذا كان اللحم در نسخه، و اذا كان نسخه بدل این که و كذلك اللحم مع الطحال فی سفود اكل اللحم و الجوزابه بعد لان الطحال فی حجاب و لا ينزل منه شیء الا

ج: ان یزقب

س: الا یزقب چاپ شده، ایشان در کروش از بحار اضافه کردند الا ان یزقب، فان سقب و سال منه لم یؤکل ماتحته من الجوزابه و لا غیره و یؤکل ما فوقه این عبارتی،

ج: حالا این تحفه حکیم، اگر تحفه حکیم است جوزاب بیاور، من به نظرم اصلاً جوزاب نیست جوزاب است،

س: بله بله فقه الرضا فقط

ج: از فقه الرضا این را از، احتمالاً مثلاً پدر و پسر از فقه الرضا گرفتند همان جمع کرده بین روایات، علی ای حال آقا این یک مطلب بود که گفتیم تکمیل بشود که انصافاً این مسأله به اصطلاح تقطیع فهرستی کار لطیفی است و خیلی تأثیرگذار است به نظر من یعنی مدرج و غیر مدرج و اینها مخصوصاً به نظر من در کتاب عمار این خیلی تأثیرش چون احتمال می دهم کتاب عمار یک جمعی مابین روایت و فتوای خودش است مثل فقیه و بعض جاهاش هم فتوایش است لیکن از روایات گرفته یعنی

س: تقطیع مضر و به اصطلاح مشکل دار آن جایی است که یک حدیث واحد را

ج: چند قسمت کند تکه تکه کند

س: این

۳۵: ۴۱

ج: این مشکل درست می کند مثل روایت عمرو ابن حنظله را سه قسمت بکنیم، روایت عمرو ابن حنظله را دو قسمت بکنیم البته آن هم چون برای تبویب بوده خیلی اما این به هر حال قرینه می شود یعنی یک نکته ای درست می کند، حالا درست است مرحوم کلینی تقطیعش کرده به خاطر تبویب اما صدوق این تقطیع را قبول نکرده چون اصلاً آن صدر را قبول نداشته کلاً اصلاً زیربار آن صدر نرفته، به عکس آن کاری که کلینی کرده، این هم راجع به این قسمت، یک قسمت دیگری که باز در این جا ما داریم در این بحث تقطیع، گاهی اوقات یک روایتی از امام می آید مثلاً فرض کن یک قطعه ای است از یک حدیث مشهور احتمالاً این تقطیع به لحاظ ثبوت و عدم ثبوت باشد بعید است به لحاظ مثلاً همین نکاتی که عرض کردیم، یک حدیث معروفی است پیش اهل سنت عن ماء البحر قال هو الطهور مائه الحل میتته که خیلی مشهور است ترمزی و دیگران هم دارد من هم، اسانید فراوان دارد حالا دیگر واردی،

س: محقق نقل کرده

ج: بله

س: محقق حلی در معتبر هم همین روایت را آورده

ج: البته محقق تصریحی به اسم شخص نکرده سئل عن ماء البحر فقال این سئل باید مراد پیغمبر باشد اگر جامع الاحادیث دارید این چاپ جدید جلد دویس که طهارت است اولش ابواب المیاه است حدیث اول از ابواب المیاه آنجا از معتبر نقل می‌کند بعد هم از دعائم نقل می‌کند روینا عن جعفر ابن محمد، ایشان از دعائم نقل می‌کند این روینا را هم عرض کردم این محقق کتاب که چاپ کرده همان مال نمی‌دانم عاصف کذا ایشان ضبط می‌کند با تشدید و عرض کردیم احتمال دارد سه جور خوانده بشود، رَوینا، رُوینا، روینا و اصحاب همه اصحاب هم اهل سنت بحث‌های کردند این حقیر حالا چون بحث گذشت هم سابقاً چون ما در متن متعرض تعابیری که در اسناد هم می‌شود متعرض می‌شویم، به نظر من

س: تخفیف و تشدید فرقش چه است؟

ج: به نظر من، نظر خودم را می‌گویم فکر نمی‌کنم در کتاب‌ها این آمده حالا این برداشت شخصی خودم است اگر این کار می‌شد کار خوبی بود، رَوینا مصادف باشد کلمه حکینا، یعنی ما دیدیم مثلاً مثلی که من می‌گویم رَوینا عن الكلینی یعنی در کتاب کافی دیدیم، نه بحث اسناد است نه اجازه است نه هیچی که مرادف با حکینا باشد حکایت کرده، رَوینا مرادف باشد به این که مراد این است که با قواعد تحدیث من این را نقل کردم، مثلاً قرئت علی الشیخ، و انا اسمع یا قرء علی الشیخ، و انا اسمع یا سمعت هذا من الشیخ این جا رویت بگویم یا روینا

س: استعمال دارد این؟

ج: بله چرا ندارد؟

س: رَوی، رُویَ

ج: رُویت نه رُویت

س: رُویت استعمال دارد چون که

۳۷: ۴۴

س: می‌گوید من روایت کرده شدم نه رَوینا هم همین جور

س: می‌شود من روایت کرده شدم،

س: نه این را رَوینا

ج: اجازه بدهید من عرض بکنم پس اگر خودش قواعد تحدیث را در سماع حدیث به کار برده رویت بگوید اما اگر اضافه‌ای بر به اصطلاح قواعد تحدیث آن محدث هم اجازه به ایشان بدهد، آن جا رَوینا بگویند

س: رویت با تشدید باشد

ج: با تشدید باشد یعنی اگر مجرد حکایت باشد رویت باشد اگر با قواعد تحدیث باشد فقط نقل کرده رویت باشد،

س: این را من گیر دارم

ج: چرا؟

س: چون که روی حاج آقا وقتی بخواهیم مجهولش کنیم مفعول روی شخص نیست، آن روایت آن حدیث است،

س: اشکال ندارد

س: خب نمی‌تواند دیگر نائب فاعل این‌جا روینا من شدم

ج: چرا دیگر؟

س: شخص شدم نائب فاعل

ج: نه بینید می‌گوید رَویت عن، مثلاً رَویت مثلاً ان من مات و لم یعرف، رَویت ان من، بعد می‌گوید رَویت ان من، یا نه به این معنی رَوی رَوی به اصطلاح رواه لی، البته به معنی این‌که گاهی می‌شود در حذف بشود، رَوی فلان ان من مات، آن وقت این‌جا

س: کتاب‌های سنی

س: نه لامش اگر لام تقویت باشد چرا، لام تقویت بر سر مفعول می‌آید

س: همین شکل در کتاب‌های سنی الی ماشاءالله ضبط کردند

س:

۴۶:۰

بفرمایید دیگر چون وجهش بینید آیا رَوی با ضوابط می‌سازد؟ من سؤال همین است

ج: یعنی به اصطلاح می‌خواهید بگویید دو مفعوله نیست مثل اعطی نیست که دو مفعول داشته باشد، نه دو مفعوله به اصطلاح باب علمت، آن دو مفعولش با این فرق می‌کند این دو مفعوله مثل باب اعطی، اعطی زیداً درهماً

س: می‌گویم باب

۴۶:۱۸

تضمین می‌شود

ج: بله مگر همین باشد از باب اشراق و تضمین باشد آن وقت اگر رَویت گفت آن وقت ما الآن در کتاب ایضاح که مال همین قاضی نعمان است شواهد نشان می‌دهد که ایشان مقید به قواعد تحدیث نیست، می‌گوید مما رأیت و رَویت همین طوری رأیت هم می‌گوید، بعد مثلاً ایشان از کتابی، کتابی فی کتب الجعفریه مما رأیت و رَویت فی کتب الجعفر با این‌که کتاب جعفریات معاصر ایشان است در مصر هم هست هیچ‌جا نمی‌گوید حدثنی محمد ابن محمد ابن اشعث صاحب کتاب اشعثیات هیچ ایشان آثار تحدیث درش نیست در کتاب، لذا من فکر می‌کنم قاعداً باید این‌جا رَویت بخوانیم رَوینا باید رَوینا روی این قاعده‌ای که من گفتم اگر درست باشد اما شیخ صدوق هم ملتزم به قواعد تحدیث حالا ضعیف یا قوی‌اش بحث دیگری است و هم بعد اجازه نقل می‌گیرد لذا در مشیخه صدوق رَویت بخوانیم، مثلاً صدوق در همان خبری که مال میثمی است که در باب تعارض است و منحصر به فرد هم هست می‌گوید قرأت هذا الخبر من کتاب الرحمه لسعد ابن عبدالله علی شیخنا ابن الولید و کان سیئ الرأی فی الراوی محمد ابن الحسن راوی هذا الحدیث محمد ابن عبدالله میثمی کان سیئ الرأی فی راوی هذا الخبر، الا انی قرأت علیه من کتاب الرحمه لسعد ابن عبدالله و لم ینکرها یعنی کانما این را اجازه تلقی کرده، یعنی به عبارت آخری مجرد قرائت را کافی نمی‌دانسته بعد از قرائت هم به او اجازه بدهد چون این را کاملاً واضح است بعضی‌ها در باب تحمل حدیث مجرد قرائت کافی می‌دانستند نه هم قرائت باشد هم اجازه باشد، با این‌که هر کدام یک طریق است از طریق تحمل حدیث هستند پس بنابراین عبارتی الآن که در کتاب دعائم چاپ کرده، همین نسخه‌ای است نسخه من است دیگر عرض کردم تکثیر کردند، افسست کردند در ایران از

نجف خریده بودند ایشان محقق کتاب روینا نوشته ایشان هم جامع الاحادیث چون بعدها به خود دعائم، اوائل دعائم را نداشتند به مستدرک مراجعه می کردند، در این چاپ اخیر جامع الاحادیث به خود کتاب مراجعه کردند، در کتاب روینا هست، در خود کتاب ضبط روینا

س: این که مشکل هستند من دارم نگاه می کنم همه شان روینا

ج: بله و این عرض کردم اگر ما باشیم طبق قواعد باید فرق بگذاریم اما این نیست این مطلبی که من می گویم من عرض کردم الآن، به ذهن من این طور آمده اما غالباً روینا می خوانند گاهی هم رویت روینا اما غالباً روینا شاید هم نکته اش همین بوده که ما، به نظر من سه مرحله است نباید با همدیگر خلط بشود، حالا بفرمایید، در این جا دارد که عن الصادق علیه السلام هو طهور مائه الحل میتة از آن ور هم فتوای اصحاب این است که میتة اش حلال نیست فتوای اصحاب است ماهی که در آب مرده،

س:

۳۰: ۴۹

ج: بله، بله عرض کردم من الآن در ذهنم که یاد می آید مراجعه می کردم در کتاب سنن ترمذی یاد می آید الآن این لحظه که در ذهنم هست، اما مصادر دیگر هم دارد خیلی روایت معروفی است، هو الطهور مائه الحل میتة

س: ماهی را میتة اراده نکردند از یعنی اگر ماهی را بگیری بیرون کنی؟

ج: نه یعنی این، حالا یک احتمال این است که بگوییم میتة یعنی نمی خواهد سرش را ببری، یعنی همین که از آب زنده در بیاوری کافی است، چون ما عرض کردیم در زکیت هم الا ما زکیت هم احتمال دادیم برای اولین بار که مراد از زکیت هم یعنی سر بریدن، اصلاً تزکیه نه این تزکیه مصطلح ما، سر بریدن خودش تزکیه بود، یعنی خون می آمد بیرون، آن وقت میتة یعنی این که سر بریده نشود،

س: نشود، دعائم نقلش کرده

ج: همی دعائم عرض کردم دیگر دعائم از امام صادق نقل می کند مشکل این است دعائم این را از امام صادق نقل می کند

س: تازه از رسول الله است؟

ج: که آقا؟

س: دعائم

س: امام صادق از رسول الله

ج: روینا عن ابی عبدالله عن ابیه عن آبائه عن رسول الله

س: عن ابیه عن جعفر ابن محمد

ج: بله، از

س: آیا معتبر تصریح نکرده؟

ج: معتبر تصریح نکرده، و قد روی عنه علیه السلام عنه دارد که

س: خلافاً و روی عن النبی

س: قبل از معتبر در مذهب قاضی هست قاضی ابن براج و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم،

ج: همه به رسول الله است

س: و قد سئل عن البحر هو الطهور مائه الحل میتة

ج: البته این طهور مائه چون به عمر نسبت داده شد که به آب بحر وضوء نگیرند تیمم بکنند، شش ماه هم بود تیمم بکنند،

س: در سرائر هم هست

س: آب دریا؟

ج: آب دریا،

س: و لذا ما در روایات متعدد داریم سؤال کردند از آب دریا روایت

ج: حالا ببینید در همین حدیثی که در کتاب

س: چاپ شده دارد و قوله علیه السلام

ج: لیکن صلی الله علیه و آله باید باشد

س: ایشان که چاپ شده در هردوش دارد یقول علیه السلام

ج: علیه السلام ثابت نیست نه آن وقت در کتاب چیز نگاه بکنید در کتاب

س: اهل سنت

ج: در کتاب جامع، زیاد دارند در کتاب جامع الاحادیث نگاه کنید قبل از این حدیث الطهور مائه، قبلش دارد عن ماء البحر أ

طهور هو؟ قال نعم، آیا احتمال دارد که امام تقطیع کردند الحل میتة را انداختند می خواهند بگویند ثابت نیست، چون مشهورش

این بود الطهور مائه الحل میتة، این هم یک نحو تقطیعی که دلالت بر عدم ثبوت این روایت بشود، اگر و ما اصلاً یک بابی داریم

و در همین جا هم هست، دیگر من حالا خواندن ندارم، تافی سؤال شده، عن السمک التافی تافی یعنی ماهی که مرده رو آب آمده،

این را تافی بهش می گویند و عجیب این است که در دعائم نوشته تافی حرام است من نمی فهمم چطور نقل کرده الحل میتة،

س: در موطأ این حدیث را دوبار آورده هردو بار هم با همین لحن است، تعبیر است هو الطهور مائه الحل میتة یکبار برای

طهارت ماء بحر آورده، یکبار برای حل میتة شاید،

ج: بله درست، این شاید این تقطیع از امام اشاره به این باشد أ طهور هو؟ قال نعم، یعنی الطهور مائه ثابت است الحل میتة ثابت

نیست، می توانیم این تقطیع بگیریم تقطیع به این معنی،

س: بعد آن که دعائم دارد صریحاً این را دارد الحل میتة

ج: الحل میتة، آن وقت تافی را هم دارد باز دعائم، حالا ببین کلمه تافی را باز دعائم دارد که تافی لایجوز تافی با میتة یکی

است خب، مگر این که بگوییم ایشان یعنی این فرقی این است یک دفعه می گوییم الحل میتة را تأویل می کنیم، یک دفعه می گویی

ثابت نیست این تقطیع می خواهد بگوید ثابت نیست، آنی که ثابت الطهور مائه، الحل میتة ثابت نیست، اما می شود بگوییم نه الحل

میتة هم ثابت است، مراد سر بریدن نمی خواهد همین که از آب در آوردید مرد مات بنفسه در خارج این آب حلال این است این

توجیه در روایت نیامده، چون ما عرض کردیم روایت اهل بیت ناظر به سنن رسول الله است هم معنی می کند هم به اصطلاح، اصل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۶۱

ثابت است یا نه؟ ثانیاً معنی می کند، ثالثاً حدودش را می گوید اگر این معنی بود معنی می کرد الحل میتته یعنی احتیاج به سر بریدن ندارد، همین که بیرون ماء مات کافی است، اما از این که در روایات

س: تعبیری دارد لانه ماء فیما فیه حیاته

ج: آن در روایت دیگری است،

س: خب از این می شود در آورد که هست هرچه که در چیز بمیرد، حلال نیست

ج: می دانم، می دانم آن داریم البته در خصوص میتهاش اگر شبکه باشد توری نصب کرده دارد که جایز است، آقای خویی هم

فتوا می دهد، مشهور این است که درست نیست مطلقاً آقای خویی هم مخالف مشهور

س: ابن عباس فی مسند احمد این است که می گوید که امرت فلان که ان یسئل رسول الله عن

۴۱: ۵۴

فلان و سئله عن ماء البحر فقال ماء البحر طهور

ج: این ببینید تقطیعش کرد،

س: بله، پشت سرش را نیاورد

ج: این هم یک نحو تقطیع که امام سلام الله علیه می خواهند در حقیقت آن سنت را تصحیح بکنند که صحیحش طهور است،

س: چه کتابی بود؟

ج: مسند احمد

س: احمد مسند عبدالله ابن عباس

ج: دقت کردید، چون این ها را گفته نشده حالا ما گفتیم ما این یکی را

س: یک کم عجیب است که در نقلی که در سنن ابن ماجه از این حدیث هست که الطهور مائه الحل میتته راوی جابر است،

ج: جابر ابن یزید جعفری،

س: ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم

س: جعفری هست یا همان؟

س: جابر ابن عبدالله

ج: جابر ابن عبدالله النبی

س: از طریق اهل بیت نرفتند، از طریق خودشان

ج: و این در چیز هم هست حالا ابن ماجه که ضعیف است در ترمزی هم من خودم دیدم آخر معروف است که عمر از دریا

می ترسید این هم بیشتر به خاطری

س:

۴۴: ۵۵

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۶۱

س: مستدرک از ابن عباس نقل کرده منتهی باز این جوری است عن ماء البحر فقال الماء البحر طهور، هذا حدیث صحیح علی شرط المسلم

ج: قبول کرده اما علی الشرط معلوم می‌شود مسلم نیاورده علی شرطه، با شرط مسلم است عرض کردم الآن من در ذهنم نیست در بخاری یا مسلم هست یا نه؟ اما می‌دانم در ترمزی دیدم، به نظرم صحیح هم بود، حالا عبارت ترمزی را بیاورید

س: مصنف عبدالرزاق عن،

س: عذر می‌خواهم حاج آقا شما در کتب عرب‌ها و اهل سنت تا حالا روینا به صورت مشکول دیدید که شکل بزند روینا یا

ج: ظاهراً دیدم حالا الآن دقیق یادم نیست

س:

۳۳: ۵۶

اجمالاً دیدم همان به صورت باب تفعیل آوردند روینا، و ما روینا ندیدم

س: بدون تشدید ندیدید

س: بدون تشدید ندیدم و علی القاعده هم عرض کردم

ج: متعارف کتب ما هم با تشدید است

س: بله

ج: این بحث را در علمای متأخر، اصلاً قدمای ما که ندارند متأخرین ما در این تحفه العالم خوب آوردند فی شرح خطبة المعالم به این مناسبت آنجا کلمه روینا را می‌خواهید نگاه کنید آن‌جا دارد، کسانی دیگر هم دارد ایشان نسبتاً خوب آورده سیدجعفر بحرالعلوم رحمه الله خیلی خوب آقا این هم راجع به یک بخشی

س: مسند احمد با متن‌های مختلف همان الطهور مائه الحل میته هست

ج: بله

س: مسند ابوهریره هست و

ج: حالا من بحثم این بود که از این که امام الحل میته را نیاورده و توجیه هم نکرده اگر یک دفعه توجیه می‌شد اصلش ثابت می‌شد این شاید اشاره به این باشد که الحل میته اصلاً ثابت نیست مثل همان کلامی که ابن عباس گفت طهور، فقط طهور ثابت است،

س: یا الحل میته ناظر باشد به نجاستش

ج: احتمال دارد، هو الطهور مائه و میته بوده الحل نبوده احتمال دارد اما نیامده در کلمات اهل بیت نیامده مشکل سر این است با نیامدن فعلاً نمی‌شود چیزی را اثبات کرد، می‌گویند به اصطلاح دارند که تاریخ را انسان باید از آن نوشته‌هایش بیشتر در بیاورد، اما نوشته‌ها در حجیت، در باب روایات، در باب فقه خیلی قبول نمی‌شود، فرقی بین تاریخ و فقه این است، نوشته‌ها را نمی‌شود این‌جا حساب کرد در فقه حساب کرد اما در تاریخ چرا می‌شود حساب کرد من دیگر خسته شدم بس هم هست دیگر و صلی الله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث پنجشنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۷

صفحه ۲۳

جلسه: ۶۱

.....
علی محمد و آل محمد، این هم مال این قسمت، مال تقطیع یکدانه دیگر تقطیع مانده فردا شب می خوانیم می رویم مدرج انشاءالله تعالی.